



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله هفتم از مسائل هشت گانه‌ای که مرحوم محقق در این بخش مقصد سوم مطرح کردند این است، فرمودند: «السابعة إذا تزوج رجلان بامرأتين و أدخلت امرأة كل واحد منهما على الآخر فوطئها فلكل واحدة منهما على واطئها مهر المثل و ترد كل واحدة على زوجها و عليه مهرها المسمى و ليس له وطؤها حتى تنقضي عدتها من وطء الأول و لو ماتتا في العدة أو مات الزوجان ورث كل واحد منهما زوجة نفسه و ورثته». <sup>۱</sup> این مسئله هفتم برابر یک سؤال و جوابی که از امام (سلام الله علیه) شده است طرح و پی‌ریزی شد.

در مسئله جلسه قبل که محمد بن جزگ یا جزگ، جمالی بود از اصحاب امام هادی (سلام الله علیه)، این ظاهراً باید ابی الحسن ثالث باشد، گرچه ابی الحسن مطلقاً وجود مبارک امام کاظم (سلام الله علیه) است، از اینجا چون فاصله زیاد می‌شود که این شخص از اصحاب امام هادی (سلام الله علیه) است، بعد فاصله‌اش تا امام کاظم (سلام الله علیه) تقریباً چهار امام می‌شود، ظاهراً این ابی الحسن، ابی الحسن ثالث باشد.

به هر تقدیر؛ مسئله هفتم یک قضیه‌ای است که از خود امام (سلام الله علیه) سؤال کردند و آن این است که دو نفر دوتا همسر انتخاب کردند؛ حالا اینها کنار هم زندگی می‌کردند همسایه هم بودند یا برادر هم بودند، دوتا خواهر به عقد دو برادر در آمدند، یا دوتا زن به عقد دوتا همسایه درآمدند که یک سبب اشتباه داخلی پیدا شده بود. در

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۷.

«ليلة الزفاف»، زن این اولی به خانه دومی رفت و زن دومی به خانه اولی رفت و اینها هم باهم آمیزش کردند. چهار صورت دارد که هر کدام از این صور اربع احکام خاص خودش را دارند. این صور اربع گاهی حکم زن و مرد یکسان است، گاهی هم فرق می‌کنند. آن صور اربع این است که یا هر دو عالم‌اند، یا هر دو جاهل‌اند، یا زن عالم است و مرد جاهل، یا مرد عالم است و زن جاهل.

براساس قواعد کلیه احکام این صور اربع را تنظیم کردند، بعد مطابق با نص هم بود، نص هم یک تعبد خاصی در این صور اربع ندارد؛ این طور نیست که احکامی برابر قواعد عامه، این صور چهارگانه این مسائل چهارگانه تنظیم بشود، نص یک تعبد خاصی در این صور چهارگانه داشته باشد. آنجا که هر دو عالم‌اند، چون هر دو زانی‌اند هر دو حد می‌خورند، یک؛ مهری در کار نیست، دو؛ عده در کار نیست، سه؛ مهری در کار نیست چون «لا مهر لبغی»<sup>۱</sup>. عده در کار نیست چون این «ماء» محترم نیست تا برای صیانت از اختلاط میاه مسئله عده را مطرح کنند. و هیچ کدام از دیگری ارث نمی‌برند.

پرسش: ...

پاسخ: بله، چون علت نیست در مسئله زنا گفتند بغی عده ندارد؛ چون حکمت است به اختلاف موارد فرق می‌کند.

پرسش: ...

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۶: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ خِصَالٍ تَسَعَّى عَنْ مَهْرٍ الْبَغِيِّ».

پاسخ: بله، آن «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»<sup>۱</sup> برای بغی حرمتی نیست، «ماء» او محترم نیست، فرزندی که آمد ملحق به فراش می‌شود «وَاللَّعَاهِرِ الْحَجَرُ»<sup>۲</sup>.

پرسش: ...

پاسخ: بله، آن را شارع مقدس پیش‌بینی کرد و خودش تصریح کرد و تأمین کرد و فرمود: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلَّعَاهِرِ الْحَجَرُ»، عدّه لازم نیست نگه دارد اگر یک زنی - معاذالله - زنا کرده است.

و اگر هر دو جاهل بودند، حکم وطی به شبهه را دارد. چون بدون مهر نمی‌شود و «مهر المسمی» ایی هم در کار نیست، چون وطی به شبهه است باید «مهر المثل» بپردازد و عدّه نگه دارد، بعد از انقضای عدّه باید به شوهر اولش برگردد؛ البته ارث هم نمی‌برند. و اگر چنانچه زن عالم بود و مرد جاهل، حکم آن همین است «لا مهر لبغی»، عدّه در کار نیست، سهمی هم از مهر نخواهد داشت؛ «مهر المسمی» که نیست چون او بیگانه بود، «مهر المثل» هم نیست چون «لا مهر لبغی»؛ گرچه مرد جاهل بود باید می‌پرداخت، اما زن چون عالمه بود «لا مهر لبغی». اگر «بالعکس» بود زن استحقاق «مهر المثل» دارد، یک؛ باید عدّه نگه دارد، دو؛ بعد هم بر می‌گردد به خانه شوهر خودش. این اجمال احکام صور چهارگانه است که برابر قواعد عامه است. روایتی که در این باب هست مخالف با هیچ کدام از این قواعد عامه نیست؛ ممکن است تنبیهاتی هم در این نصوص باشد، اما مخالفتی در کار نیست. نسبت به شوهر اولشان چون زن شوهر اولشان هستند تمام احکام زوجیت بار است. بر می‌گردند به خانه شوهر اولشان، در صورتی که جاهل بودند عدّه نگه می‌دارند، بعد از انقضای عدّه شوهر می‌تواند آمیزش کند، آن وقت احکام «مهر المسمی»

۱. الفقه المنسوب الى الإمام الرضا (عليه السلام)، ص ۲۶۲.

۲. الفقه المنسوب الى الإمام الرضا (عليه السلام)، ص ۲۶۲.

بار است، اگر این مرد مُرد دوتا عدّه باید نگه بدارند: یکی عدّه وفات و یکی در صورتی که زن جاهل باشد عدّه آن آمیزش قبلی، مهریه «مهر المسمی» هست، بعد از انقضای عدّه از این اولی در صورتی که جاهل باشد و عالمه نباشد می‌تواند با شوهرش زندگی کند آمیزش کند و اگر شوهر در همین اثناء مُرد او باید دوتا عدّه نگه دارد: یکی عدّه وطی شبهه قبلی، یکی عدّه وفات شوهر خودش و از شوهرش هم ارث می‌برد؛ چه اینکه اگر او جاهل بود و در همین اثناء مُرد، شوهر هم از او ارث می‌برد. اینها قواعد عامه است که برابر آن قواعد عامه، مرحوم محقق این متن را مطرح کردند. روایتی هم که در این باب آمده همین خطوط کلی را تأمین می‌کند، یک حکم جدیدی از این روایت استفاده نمی‌شود.

این روایت را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد بیست وسائل، صفحه ۵۱۳، باب ۴۹ از «أَبْوَابُ مَا يُحَرِّمُ بِالْمُصَاهَرَةِ» نقل کردند. روایت اول را که مرحوم صدوق «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع» از امام باقر (سلام الله علیه) نقل کرد این است که «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ نَكَحَا امْرَأَتَيْنِ؛ سَأَلَ كَرْدِيمَ دُوتَا بَرَادَرِ بُوَدَنَدِ يَا دُوتَا هِمَسَايَه بُوَدَنَدِ بَه هِر حَالِ دُو نَفَرِ بُوَدَنَدِ دَر كِنَارِ هِم زَنَدَگِی مِی‌كَردَنَدِ، دُوتَا هِمَسَرِ اِنْتِخَابِ كَرَدَنَدِ. «فَأَتَى هَذَا امْرَأَةً هَذَا»؛ هِمَسَرِ دُومِی رَفْتَه خَانَه شُوهَرِ اُولِی، «وَهَذَا امْرَأَةً هَذَا»؛ هِمَسَرِ دُومِی دِیدَ كِه زَنِ اُولِی آَمَدَه دَر خَانَه اُو، چَكَارِ بَكَنَنَدِ؟ حَضَرَتِ بَه طُورِ اَجْمَالِ، تَفْصِیلِ نَدَادَ كِه آمِیزَش شَدَه بَاشَدِ یَا آمِیزَش نَشَدَه بَاشَدِ، اَز اِیْن «عَدَّة» اِی كِه فَرْمُودَ مَعْلُومِ مِی‌شُودِ آمِیزَش شَدَه اِست؛ فَرْمُودَ: «تَعْتَدُ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ هَذِهِ مِنْ هَذَا»؛ زَنِ اَن مَرَدِ كِه آَمَدَ خَانَه اِیْن مَرَدِ و آمِیزَش شَدَ بَايَدَ اَز اِیْن مَرَدِ عَدَّةِ نَگَه دَارَدِ، زَنِ اِیْن مَرَدِ رَفْتِ دَر خَانَه اَن مَرَدِ و آمِیزَش شَدَ بَايَدَ اَز اَن مَرَدِ عَدَّةِ نَگَه دَارَدِ. بَعْدِ اَز اِنْقِضَايِ عَدَّةِ بَا شُوهَرِ قَبْلِی‌شَانِ مِی‌تُوانَنَدِ زَنَدَگِی كَنَنَدِ. «تَعْتَدُ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ هَذِهِ مِنْ هَذَا»؛ يَعْنِی اَن زَنِ اُولِی اَز اِیْن مَرَدِ عَدَّةِ نَگَه مِی‌دَارَدِ، هِمَسَرِ اِیْنِ و زَنِ اِیْنِ اَز اَن مَرَدِ عَدَّةِ نَگَه

می‌دارد، بعد از انقضای عده هم بر می‌گردند به خانه شوهرشان. این روایت را مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) نقل کرده است.<sup>۱</sup>

همین مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) با سند دیگر «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ» این را نقل کردند. (این روایت چند گونه نقل شده است: طبق بعضی از نقل‌ها دوتا مشکل درایتی دارد نه رجالی! یک مشکل آن این است که مرسل است، دوم آن این است که مقطوع است، دارد «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ» امام صادق (سلام الله علیه)؛ اما آنچه که اینجا نقل کردند معلوم می‌شود این مشکل دوم در کار نیست، این روایت ولو مرسل هست ولی مقطوع نیست؛ اما طبق بعضی از نقل‌ها «جمیل بن صالح» می‌گوید بعضی از اصحاب حضرت، به امام نمی‌رسد! آنکه دارد «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ» ابی عبدالله (سلام الله علیه) می‌شود مقطوع، اما ایشان مستقیماً از خود امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند طبق این نقلی که صاحب وسائل نقل کرده است) «قَالَ: فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا لِأَخَوَيْنِ؛ دوتا خواهر بودند که به عقد دوتا برادر در آمدند، منتها در «ليلة الزفاف» یک اشتباهی رخ داد. «فَادْخَلَتْ امْرَأَةٌ هَذَا؛ همسر این برادر «عَلَى هَذَا» رفت در خانه دیگری، «وَأَمْرَأَةٌ هَذَا عَلَى هَذَا؛ همسر آن برادر آمده در خانه این یکی، حکم چیست؟ حضرت فرمود: «لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْعَشْيَانِ»؛ چون جاهل بودند اگر آمیزش شد باید که مهریه بپردازند، منتها «مهر المثل» و اگر چنانچه اینها جاهل بودند ولی دیگری از جهل اینها سوء استفاده کرد فریب داد اینها را، آن غار و آن مدلس باید غرامت این «مهر المثل» را بپردازد؛ چون هر کدام الآن باید دوتا مهر بدهند: یک «مهر المثل» به این زن بدهند و یک «مهر المثل» به همسر خودشان بدهند. اگر چنانچه تدلیسی در کار بود: «وَإِنْ كَانَ وَلِيُّهُمَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ أَغْرَمَ الصَّدَاقَ»، این صداق و این «مهر المثل» را او باید

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۲۱.

غرامتش را بپردازد، چون او فریب داد. «وَلَا يَقْرَبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا امْرَأَتَهُ حَتَّى تَتَقَضَى الْعِدَّةُ»؛ چون وطی اینها به شبهه بود، وطی به شبهه عده دارد، تا عده قبلی تمام نشده شوهر واقعی هیچ کدام حق ندارند در کنار همسرشان باشند. «فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ صَارَتْ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُمَا إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ»؛ هر کدام به خانه شوهر اصلی‌شان بر می‌گردند، آن‌گاه سخن از «مهر المسمی» مطرح است، آن‌گاه سخن از ارث مطرح است و مانند آن. «قِيلَ لَهُ»؛ به حضرت عرض کردند اگر این دو مُردند چه؟ حالا حضرت مرگ زوجین را مشخص می‌کند، مرگ زوجتین را مشخص می‌کند. «قِيلَ لَهُ فَإِنْ مَاتَتَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ»؛ - اینها چون وطی به شبهه بود باید عده نگه دارند - زن‌ها اگر قبل از انقضای عده مُردند چه؟ «قَالَ يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ عَلَى وَرَثَتِهِمَا»؛ یک؛ «فَإِنْ تَنَاهَا الرَّجُلَانِ»، دو. چون این «مهر المسمی» را پرداختند و آمیزش نشده، این مرگ قبل از آمیزش به منزله طلاق قبل از آمیزش است. اگر طلاق قبل از آمیزش نصف مهر را به شوهر بر می‌گرداند، اینجا هم نصف «مهر المسمی» باید به شوهر برگردد، یک؛ چون زوجه اینها بودند و مُردند، اینها از زوجه خودشان ارث می‌برند، دو. خود این زن نیست که «نصف المهر» را بپردازد؛ لذا این دو شوهر از این دو زن دو چیز را ارث می‌برند: یکی با عنوان دَین خود از مال ارث می‌برند که مقدم بر ارث است که ارث نیست، دوم یک چهارمی که شوهر از زن ارث می‌برد سهم اینها خواهد بود. آن نصف مهر به عنوان دَین است، یک؛ قبل از ارث است، دو؛ چون کسی که مُرد مال او را سه قسمت می‌کنند: اول دَین است، بعد ثلث است، بعد ارث. اگر کسی مُرد ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصُونَ بِهَا أَوْ دَينٍ﴾<sup>۱</sup>، این مال تقسیم می‌شود. گرچه در این بخش از آیات - ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ﴾ یعنی ثلث - مسئله ثلث قبل از دَین یاد شد، ولی این ترتیب لفظی است نه ترتیب حکمی و فقهی؛ در فقه دَین اول، ثلث دوم، ارث سوم است. در

این قسمت اگر چنانچه طلاق باشد این غیر مدخول بها است و مانند آن، از شوهر قبلی عده ندارد؛ اما اگر مرگی اتفاق افتاد یعنی شوهر مُرد و اینها هستند که فرع بعدی است، اینها باید دوتا عده نگه دارند: یک عده از وطی شبهه قبلی، یکی هم عده وفات شوهر اصلی خودشان، حالا آن فرع هنوز نیامده است. فرمود: «فَإِنْ مَاتَتْ» این دوتا زن قبل از انقضای عده وطی به شبهه، این مطلب را از حضرت سؤال کردند حضرت فرمود: «يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ»، یک؛ «عَلَى وَرَثَتِهِمَا»؛ - به عنوان دین، نه به عنوان ارث! - ورثه این دوتا زن باید نصف «مهر المسمی» را به شوهرها بدهند، چون دین است. آن گاه «فَيَرْتَانِهِمَا الرَّجُلَانِ»؛ آن دوتا شوهر اصلی از اینها ارث می‌برند، چون اینها زن آنها بودند. زن آنها ولو قبل از آمیزش بمیرد ارث می‌برند؛ چه اینکه اینها هم از شوهرانشان اگر قبل از آمیزش بمیرند ارث می‌برند.

آن وقت یک سؤال دیگر: «قِيلَ فَإِنْ مَاتَ الزَّوْجَانِ وَهُمَا فِي الْعِدَّةِ»؛ اگر در عده بودند و شوهرشان مُرد، حضرت فرمود که دوتا عده باید نگه دارند: یکی تتمه عده وطی شبهه قبلی و یکی عده وفات شوهر اصلی‌شان «وَهُمَا فِي الْعِدَّةِ». حضرت فرمود: «تَرْتَانِهِمَا»، چون این دو زن، زن واقعی این دو مرد بودند؛ از شوهرشان یک چهارم ارث می‌برند، اگر چنانچه ولدی در کار نباشد. «وَلَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ»؛ چون مرگ قبل از آمیزش حکم طلاق قبل از آمیزش را دارد. «وَعَلَيْهِمَا الْعِدَّةُ»؛ دوتا عده باید نگه دارند: یکی عده وطی شبهه قبلی و یکی عده وفات شوهر اصلی‌شان. «وَعَلَيْهِمَا الْعِدَّةُ» چه وقت؟ «بَعْدَ مَا تَفَرُّغَا مِنَ الْعِدَّةِ الْأُولَى»؛ «عده» ای که از وطی شبهه دارند آن باید تمام بشود، بعد چهار ماه و دو روز نگه دارند؛ آن عده آمیزش سه طهر است، این عده وفات چهار ماه و ده روز است. «تَعْتَدَانِ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا»؛ عده وفات باید نگه دارند، نه عده آمیزش، چون آمیزشی در کار نبود.<sup>۱</sup>

مرحوم «ابن بابویه» این روایت را در کتاب مقنع مرسلأ نقل کرد<sup>۱</sup> که در مسالک و سایر کتاب‌های فقهی گفتند این روایت شبهه ارسال دارد از یک طرف و مقطوع است از طرف دیگر.<sup>۲</sup> مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) این روایت را مقطوع نقل کرده است؛ «وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ»، این یک؛ «وَعَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»<sup>۳</sup> این می‌شود مقطوع. اگر ارسالی در کار نباشد این به امام نمی‌رسد، این به بعضی اصحاب امام می‌رسد. شما که نمی‌خواهید بحث فقهی کنید که فلان فقیه گفته؛ بلکه می‌خواهید بحث روایی کنید که فلان امام فرموده است.

بنابراین آنچه را که مرحوم محقق (رضوان الله علیه) در شرایع به عنوان مسئله هفتم ذکر کردند با خطوط کلی قواعد هماهنگ است، یک؛ مطابق با نصوص است، دو؛ اصحاب هم این قواعد را از همین نصوص گرفتند، سه؛ لذا اشکالی در مسئله نبود این را با همین وضع خاتمه دادند.

حالا چون روز چهارشنبه است یک روایت نورانی از بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) بخوانیم که مربوط به استجاب دعاست که چگونه مثلاً بعضی از دعاها مستجاب می‌شود و بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود؟ سرش چیست؟ شرط استجاب دعا چیست؟ حالا امسال - به لطف الهی - طلعه پاییز خوبی برای باران بود، امیدواریم که رحمت الهی هیچ وقت قطع نشود. آن برکات الهی، آن عنایت‌های الهی در اقتصاد و حل مشکلات جامعه به برکت قرآن و عترت در سایه دعای ولی عصر (ارواحنا فداه) - إن شاء الله - حل بشود.

۱. المقنع، ص ۱۰۵.

۲. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۰۷.



از وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) سؤال شد که چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود با اینکه خدا فرمود: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup> این سؤال‌ها را از ائمه می‌کردند. یک سؤال از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) شد که چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود؟ فرمود: «لَا تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»<sup>۲</sup>؛ کسی را که نمی‌شناسید از او می‌خواهید! این را حالا یا آشنا بود یا از اصحاب بود فرمود: «لَا تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»، خیال می‌کنیم یک موجودی است در آسمان‌ها به نام خدا که گاهی به کار ما می‌رسد. اما اینکه ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۳</sup> - این یکی از چیزهایی است که فهمیدنی نیست همین است - به ما از ما نزدیک‌تر است، این را ائمه فرمودند. در سوره «انفال» فرمود که بین شما و شما خدا فاصله است. حقیقت ما قلب ماست و قلب ما یعنی همین هویت ماست؛ منظور از این قلب این نیست که در گوشه چپ سینه قرار دارد، اینکه فرمود: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾<sup>۴</sup> این قلب را که نمی‌گویند. فرمود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾<sup>۵</sup>؛ بین شما و شما خدا فاصله است. مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) این حدیث را نقل کرد انسان که صمد نیست خدا صمد است، انسان «أَجُوفٌ مُعْتَمِلٌ»<sup>۶</sup>؛ انسان تو خالی است، صمد نیست، صمد یعنی توپُر. آن کسی که توپُر است خداست یعنی هستی او خلأیی ندارد؛ اما انسان مرتب اینجا را نمی‌داند آنجا را نمی‌داند آنجا را نمی‌داند، این را نمی‌تواند آن را نمی‌تواند آن را نمی‌تواند! امام صادق (سلام الله علیه) در جواب آن سائل که چرا دعای ما مستجاب نمی‌شود فرمود: «لَا تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»؛ اما اینجا وقتی از وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) سؤال می‌کنند چرا دعای ما

۱. سوره غافر، آیه ۶۰.

۲. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۰۷.

۳. سوره حدید، آیه ۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۰؛ سوره مائده، آیه ۵۲؛ سوره انفال، آیه ۴۹ و...

۵. سوره انفال، آیه ۲۴.

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۰.

مستجاب نمی‌شود با اینکه خدا وعده داد: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾، فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتُ بِشَمَانِ خِصَالٍ»؛ هشت خصلت در جان شما هست که مانع استجاب دعا است. «أَوَّلُهَا أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ»؛ خدا را شناختید به حسب شواهد و ادله، اما حق الهی را که رعایت نکردید. مستحضرید که قرآن کریم اولین یعنی اولین! اولین حرفی که زد گفت با حیا باشید، سخن از جهنم و بگیر و ببند، بعد در آمده است؛ وقتی دید که انسان با حیا نیست، آن وقت مسئله ﴿حُذُوهُ فَعَلُّوهُ﴾<sup>۱</sup> را مطرح کرده است. وگرنه این سوره مبارکه «علق» که ﴿اقْرَأْ﴾<sup>۲</sup> است، این بخش اولی آن که «اول ما نظر» است طبق «ما هو المشهور» بین اصحاب تفسیر، اولین چیزی که بر حضرت نازل شد همین ﴿اقْرَأْ﴾ است. در بخش پایانی این سوره «علق» دارد که ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾<sup>۳</sup> که بر انسان نمی‌داند که خدا دارد او را می‌بیند؟! این در حضور خدا دارد گناه می‌کند؛ اینجا سخن از جهنم نیست، سخن از بگیر و ببند نیست، سخن از حیا است. حالا وقتی این دستورهای حیا اثر نکرد، مسئله ﴿حُذُوهُ فَعَلُّوهُ﴾ نازل شده است؛ وگرنه اول از راه حیا ما را دعوت کردند و اگر آن اثر بکند که سخن از جهنم نیست. ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾؟! این «اول ما نظر» است. اینجا فرمود شما خدا را شناختید حقش را ادا نکردید: «فَمَا أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئاً»، دانستن شما مثل ندانستن شما است.

یک بیان نورانی از امام سجاده (سلام الله علیه) است که عرض می‌کند خدایا! اگر کسی گناه می‌کند نه برای آن است که حرمت شما را نگه نمی‌دارد و نه برای آن است که خیال می‌کند که شما نمی‌بینید و اگر یک بچه‌ای را ببیند گناه نمی‌کند و شما را که می‌بیند گناه می‌کند، برای آنها نیست؛ برای این است که این بچه می‌رود می‌گوید یا

۱. سوره الحاقه، آیه ۳۰.

۲. سوره علق، آیه ۱.

۳. سوره علق، آیه ۱۴.

بزرگ‌ترها اگر باشند می‌روند می‌گویند و این شخص را رسوا می‌کنند، اما تو می‌بینی و می‌پوشانی - این یک لطیفه‌ای است در دعای نورانی امام سجادا! - عرض می‌کند اگر یک وقتی ما در حضور تو گناه می‌کنیم، - این البته به زبان معصوم که صادر می‌شود یعنی می‌خواهد به ما یاد بدهد که این‌طور عذرخواهی کنید - نه برای آن است که - معاذالله - شما نمی‌بینید، نه - معاذالله - برای آن است که ما حرمت شما را حفظ نمی‌کنیم، نه برای اینکه یک بچه اگر ببیند پرهیز می‌کنیم یا یک مرد اگر ببیند پرهیز می‌کنیم، ولی در حضور شما پرهیز نمی‌کنیم؛ برای اینکه آنها می‌روند می‌گویند آبروی ما را می‌برند، شما آبروی ما را نمی‌بری بلکه حفظ می‌کنی. این دعا یک لطیفه‌ای است!<sup>۱</sup>

دوم: «اَنْتُمْ اَمَنْتُمْ بِرِسُولِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَ اَمْتُمْ شَرِيعَتَهُ فَاَيْنَ ثَمَرَةُ اِيْمَانِكُمْ»؛ توحیدتان مشکل اول، وحی و نبوت‌شناسی و ایمان به پیامبر هم این مشکل دوم؛ این نمی‌گذارد دعای شما مستجاب بشود.

سوم: «اَنْتُمْ قَرَأْتُمْ كِتَابَهُ الْمُنْزَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ»؛ همان حرفی که بنی‌اسرائیل زدند، حرمت قرآن را هم نگاه نداشتید؛ آنها گفتند: «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»<sup>۲</sup>، شما گفتید «سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا» ولی دروغ گفتید.

چهارم: «اَنْتُمْ قُلْتُمْ اِنَّكُمْ تَخَافُونَ مِنَ النَّارِ وَ اَنْتُمْ فِي كُلِّ وَ قْتٍ تَقْدَمُونَ اِلَيْهَا بِمَعَاصِيكُمْ»؛ دروغ می‌گویید، می‌گویید ما از آتش می‌ترسیم ولی مرتب دارید به طرف آتش می‌روید. این اوایل سوره مبارکه «نساء» که دارد: «اِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا اِنَّهُمْ يَأْكُلُوْنَ فِي بُطُوْنِهِمْ نَارًا»<sup>۳</sup>، ما هم که برهان قطعی برای ما روشن نشد که وضع جهنم چگونه است تا این آیه را تشبیه بکنیم بگوییم به علاقه «ما کان» است یا علاقه «سببیت» است، ظاهر

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. سوره بقره، آیه ۹۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۰.

آن این است که او دارد آتش می خورد! آنها که دستشان خالی است می گویند چون این کار باعث می شود که در قیامت این شخص به جهنم می رود، براساس این علاقه «عول» یا علاقه «سببیت» یا فلان، اینجا فرمود دارند آتش می خورند.

مرحوم فیض از غزالی و دیگران، قبل از فیض دیگران هم نقل کردند که دوتا زن یا دوتا مرد، اینجا خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شدند حضرت تعارف کرد که مثلاً این آب را یا این غذا را میل کنید، آنها گفتند ما روزه دار هستیم. حضرت فرمود شما روزه ندارید، دو ساعت قبل گوشت خوردید. عرض کردند ما صبح تا به حال چیزی نخوردیم! حضرت دستور داد طشتی حاضر کردند فرمود بالا بیاورید، اینجا قی کردند دیدند گوشت قی کردند. عرض کردند یا رسول الله! ما اصلاً چیزی نخوردیم! فرمود این غیبتی که کردید همین است ﴿أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾<sup>۱</sup>، این غیبت به این صورت در می آید. این یک چشم ملکوتی می خواهد که باطن این گناه را ببیند.<sup>۲</sup> اینجا هم فرمود شما هر لحظه به طرف آتش دارید می روید و می گویند که ما از خدا می ترسیم.

پنجم: «أَنْتُمْ قُلْتُمْ إِنْكُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَغَبْتُكُمْ فِيهَا»؛ شما مرتب می گویند ما بهشت را دوست داریم، ولی مرتب دارید از بهشت فرار می کنید؛ چه دوستی است که از او دارید فرار می کنید؟!

«وَالسَّادِسَةُ أَنْكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى وَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا»؛ نعمت خدا را بی جا مصرف می کنید. شکر نعمت این است که نعمت بجا مصرف بشود، یک؛ و «الحمد لله» و سایر الفاظ و ادعیه شکر گفته بشود، دو؛ و قسمت مهم آن

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲. محجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۲.

نعمت‌های برتر را در ردیف اول قرار بدهند، سه. ذیل آیه نورانی ﴿لَتَسْتَئِلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>۱</sup> این روایت نورانی از امام (سلام الله علیه) است که فرمود: «كُنْ النَّعِيمَ».<sup>۲</sup>

هفتم: «أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكَم بِعَدَاوَةِ الشَّيْطَانِ» و فرمود: «﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾»<sup>۳</sup> شما «فَعَادَيْتُمُوهُ بِلَا قَوْلٍ وَوَالَيْتُمُوهُ بِلَا مُخَالَفَةٍ»؛ تبرّی قوی دارید و تَوَلّی عملی، مخالف قوی شیطان هستید اما موافق عملی شیطان هستید، چنین دعایی مستجاب نمی‌شود.

«وَالثَّامِنَةُ أَتَّكُمُ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نُصَبَ عُيُوبِكُمْ وَ عِيُوبِكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؛ عیب مردم را جلوی چشمتان نگه می‌دارید و می‌بینید، اما عیب خودتان را نمی‌بینید. «تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللُّومِ مِنْهُ». آن وقت بعد از شمردن این هشت خصلت، فرمود: «فَأَيُّ دُعَاءٍ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَقَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَطُرُقَهُ»؛ راه استجابت دعا بندگی است. خدا به بندگان فرمود: ﴿ادْعُونِي﴾<sup>۴</sup>. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَأَخْلَصُوا سَرَائِرَكُمْ وَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَكُمْ دُعَاءَكُمْ».<sup>۵</sup>

ما ذات اقدس الهی را به برکت قرآن و عترت و به دعای نورانی ولی عصر (ارواحنا فداه) قسم می‌دهیم که این کشور ما را، مملکت ما را، رهبر ما را، مراجع ما را، حوزه و دانشگاه ما را، ملت و مملکت ما را به آبروی امام زمان حفظ بفرماید!

۱. سوره تکوین، آیه ۸.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳. سوره فاطر، آیه ۶.

۴. سوره غافر، آیه ۶۰.

۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

همه خطرات و مشکلات را به بیگانه‌ها برگرداند! و این نظام را تا ظهور صاحب اصلی‌اش - إن شاء الله - از هر

خطری محافظت بفرماید!

«و الحمد لله رب العالمین»